

تبیین ماهیت حقوقی انتقال اعتبار از طریق نظام بانکی

دکتر محمد صالحی مازندرانی*، فرهاد بیات**

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۲ پذیرش: ۹۳/۷/۶)

چکیده

انتقال اعتبار، در نگاه اول یک عمل حقوقی است که میان ارسال کننده و دریافت کننده دستور پرداخت منعقد می گردد و طی آن دریافت کننده متعهد می شود که مبلغ دستور پرداخت را مطابق دستورالعمل مندرج در آن به ذی نفع اعتبار منتقل نماید و در مقابل، ارسال کننده هم متعهد می شود که مبلغ اخیرالذکر را به اضافه هزینه های انتقال به دریافت کننده پرداخت نماید.

انتقال اعتبار از یکسو نوعی ابزار پرداخت است که جابه جایی پول را تسهیل می کند و از سوی دیگر نوعی روش پرداخت محسوب می شود. تحلیل حقوقی این نهاد نشان می دهد که هیچ یک از قالب های سنتی موجود نمی تواند مبین ویژگی ها و کارکردهای آن باشد و نام گذاری این نهاد در رویه بانک داری به «حواله بانکی» تا حدودی تحت تاثیر نظریه برخی از فقها، مبنی بر لزوم قرار گرفتن توافقات در قالب عقود معین شده شرعی (توقیفی بودن عقود) رواج یافته است تا صحت و الزام آوری آن مورد تردید قرار نگیرد؛ تردیدی که با پذیرش اصل حاکمیت اراده در نظام حقوقی ایران به صراحت ماده ۱۰ قانون مدنی، باید از اذهان زدوده شود.

کلیدواژگان: انتقال اعتبار - حواله - انتقال طلب - پرداخت بانکی - انتقال وجه

* نویسنده مسئول، استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم m-Salehimazandarani@yahoo.com

** دانشجوی دکتر حقوق خصوصی دانشگاه قم Farhadbayat@gmail.com



مقدمه

قرارداد بیع، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی شایع‌ترین عمل حقوقی محسوب می‌شود که از مهمترین آثار آن، لزوم پرداخت ثمن است. واقعیت این است که پرداخت ثمن و یا نقل و انتقال اعتبار به منظوری دیگر، در سطح تجاری و بین‌المللی، اصولاً جز از طریق بانک عملاً ممکن نیست. استفاده از بانک به عنوان کمر بند ارتباطات تجاری و مالی سبب شده است که اشخاص به جای پرداخت و دریافت نقدی پول، از رهگذر نظام بانکی، با بدهکار و بستانکار کردن حساب‌های بانکی به انتقال وجه مبادرت کنند. امری که در نظام بانک‌داری الکترونیکی با سرعت بیشتر و هزینه کمتری از طریق مبادله داده پیام محقق می‌گردد.

امروزه انتقال اعتبار به‌ویژه انتقال الکترونیکی اعتبار از رایج‌ترین ابزارهای پرداخت در سطح ملی و بین‌المللی محسوب می‌شود. به همین دلیل سازمان‌های بین‌المللی مختلفی برای نظام‌مند کردن این نقل و انتقالات به فعالیت و پژوهش در این زمینه اشتغال دارند که مهم‌ترین ماحصل این اقدامات، تدوین قانون نمونه در خصوص انتقال‌های بین‌المللی اعتبار در سال ۱۹۹۲ بوده است. اگرچه ایران قانون نمونه اخیر را به طور رسمی و در قالب قانون مصوب مجلس نپذیرفته است ولی این قانون در تنظیم دستورالعمل صدور دستور پرداخت و انتقال وجوه از سوی اداره نظام‌های پرداخت بانک مرکزی مورد توجه قرار گرفته است.

طبق بند الف ماده ۲ قانون نمونه:^۱ «انتقال اعتبار به معنی یک سلسله دستور پرداخت است که از دستور پرداخت صادر کننده شروع گردیده و هدف آن انتقال وجه و قراردادن آن در اختیار ذی‌نفع است...». انتقال وجه در انتقال اعتبار بدین نحو است که صادر کننده، فرآیند انتقال اعتبار را با دستور پرداخت به بانک خود آغاز نموده و به موجب آن از بانک می‌خواهد تا با انتقال اعتبار به بانک ذی‌نفع، مبلغ موردنظر را به ذی‌نفع اعتبار پرداخت نموده و یا در

۱. منظور از «قانون نمونه» در پژوهش حاضر، «قانون نمونه آنسیترال در خصوص انتقال‌های بین‌المللی اعتبار» است.

UNCITRAL Model Law on International Credit Transfers 1992 available at:
(www.uncitral.org)



حساب بانکی او منظور نماید (Dodd, 1998, p 28) حال چنانچه این فرآیند از طریق ابزارهای الکترونیکی صورت پذیرد، به آن انتقال الکترونیکی اعتبار گویند.

قرارداد انتقال اعتبار قدمت زیادی ندارد و اگرچه امروزه در کنار سایر قالب‌های حقوقی سنتی از رواج زیادی برخوردار است ولی برخلاف آن‌ها، کمتر مورد تحلیل و واکاوی دقیق حقوقی قرار گرفته است. تا بدان‌جا که اگر تحلیل ماهیت حقوقی قالب‌های سنتی کاری تکراری و بیهوده به نظر آید، تبیین مفهوم و ماهیت انتقال اعتبار ضروری جلوه می‌کند. مضافاً بر این‌که، تعیین حقوق و تکالیف اشخاص شرکت‌کننده در فرایند انتقال وجه تا حدود زیادی در گرو تبیین ماهیت حقوقی انتقال اعتبار از رهگذر نظام بانکی است و لازمه قبلی امر اخیر، مقایسه و تمیز این نهاد از نهادهای مشابه است. لذا در مبحث اول پژوهش به مقایسه انتقال اعتبار به‌عنوان یک ابزار پرداخت با روش پرداخت و روش تامین منابع مالی پرداخته شده و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها بیان شده است و در مبحث دوم نیز ضمن مقایسه انتقال اعتبار با قراردادهای سنتی موجود، ماهیت این نهاد در قالب یک عقد نامعین تحلیل گشته و ویژگی‌های خاص آن بیان شده است.

مبحث اول- تبیین ماهیت حقوقی انتقال اعتبار در مقایسه با روش پرداخت و

روش تامین منابع مالی

«انتقال اعتبار» متشکل از دو واژه «انتقال» و «اعتبار» است که برای بیان مفهوم این عبارت، ابتدا معنای این دو واژه و سپس معنای ترکیب آن‌ها تبیین می‌گردد.

انتقال در اصطلاح حقوقی ممکن است مادی و ناظر به جابه‌جا کردن اشیاء از محلی به محل دیگر باشد (مواد ۱۲ تا ۱۹ قانون مدنی) و یا حقوقی و ناظر به جابه‌جایی ملکیت مال و حقوق مالی (مواد ۳۶ و ۳۷ قانون مدنی). (جعفری لنگرودی ۱۳۸۵، ص ۷۲۰) انتقال در عبارت «انتقال اعتبار» به معنای انتقال حقی مالی از انتقال‌دهنده به انتقال‌گیرنده است که به موجب آن ذی‌نفع می‌تواند مبلغ معین شده در دستور پرداخت را از بانک ذی‌نفع مطالبه نماید. طبق بند ۱۱



ماده ۱ دستورالعمل صدور دستورپرداخت و انتقال وجه،^۱ انتقال، عبارت است از: «فعالیت‌هایی که بر اساس یک دستور پرداخت صورت می‌پذیرد تا حسب درخواست صادرکننده، وجه در اختیار ذی‌نفع قرار گیرد».

قانون نمونه، «اعتبار» را تعریف نکرده ولی بند ح ماده ۲ این قانون مقرر می‌دارد، «وجه یا پول^۲ شامل موجودی هر حساب بانکی و یا مبلغی که به واحد پول (تهرانی، منوچهر، ۱۳۴۹، ص ۴۰) محاسبه‌ای که توسط یک سازمان بین‌دولتی و یا طبق موافقت‌نامه منعقد بین دو یا چند کشور ایجاد شده باشد می‌گردد، مشروط بر این که این قانون نمونه، بدون لطمه‌زدن به مقررات سازمان بین‌دولتی و یا مندرجات موافقت‌نامه مزبور اجرا گردد».

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که انتقال اعتبار، نوعی انتقال وجه است که در آن حساب صادرکننده^۳ در بانک صادرکننده^۴ بدهکار شده و در مقابل حساب بانک مقصد^۵ یا مشتری^۶ او طلبکار می‌شود، (Legal Guide on Electronic Fund Transfer, UNCITRAL, glossary. P 7). به عبارت دیگر انتقال اعتبار، نوعی انتقال وجه است که با دستورپرداخت انتقال دهنده آغاز گردیده و با بستنکار شدن حساب ذی‌نفع خاتمه می‌یابد.

در خصوص انتقال اعتبار این سوال مطرح است که آیا این ابزار جابه‌جایی اعتبار، نوعی روش پرداخت است یا نوعی روش تامین مالی و یا این که ماهیت مستقلی از این دو نهاد دارد؟ پاسخ به این سوال در دو گفتار ارائه می‌شود به این نحو که در گفتار اول، ماهیت حقوقی انتقال اعتبار با روش‌های پرداخت و در گفتار دوم با روش‌های تامین منابع مالی مقایسه می‌گردد.

۱. منظور از «دستورالعمل» در پژوهش حاضر، «دستورالعمل صدور دستور پرداخت و انتقال وجه» است که در سال ۱۳۸۵ توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تصویب شده است.

2. Fund or Money

3. Originator

4. Originator's Bank

5. Destination Bank

6. Destination Party



گفتار اول- تبیین ماهیت حقوقی انتقال اعتبار در مقایسه با روش پرداخت

در تجارت بین الملل برای پرداخت ثمن چهار روش معمول وجود دارد که عبارت‌اند از: پیش‌پرداخت،^۱ پرداخت وعده‌دار،^۲ وصول اسنادی^۳ و اعتبار اسنادی.^۴ حال سوال این است که آیا انتقال الکترونیکی اعتبار هم، روشی در کنار چهار روش ذکر شده است و یا این که ماهیتی به غیر از روش پرداخت دارد؟

آنچه مسلم است انتقال الکترونیکی اعتبار را نمی‌توان به عنوان روشی در کنار چهار روش فوق قرار داد، زیرا مبنای تقسیم بندی فوق، تقدّم و تأخّر یا هم‌زمانی ایفای تعهد ثمن در مقابل تعهد به تسلیم میبع است و پرداخت در چارچوب هر یک از روش‌های چهارگانه مورد بحث ممکن است با پول نقد، اسناد تجاری و یا انتقال الکترونیکی اعتبار صورت پذیرد. در نتیجه، برخی از حقوق‌دانان (بنایاسری، (۱۳۸۹)، صص ۱۳۴-۱۳۴) انتقال الکترونیکی اعتبار را روشی برای پرداخت تلقی نکرده و آن را نوعی ساز و کار پرداخت^۵ دانسته‌اند؛ به این معنا که مکانیسم پرداخت^۶ (قواعد عمومی قراردادها، ناصر کاتوزیان، سال ۱۳۷۶، ص ۵) عبارت است از هر ساز و کاری که جابه‌جایی پول را در مقام پرداخت دین تسهیل می‌کند و به بدهکار امکان می‌دهد در مقام ایفای دین از جابه‌جایی پول و تسلیم فیزیکی پول به طلبکار بی‌نیاز شود (Geva, (1986), p4). اگرچه انتقال الکترونیکی اعتبار در کنار چهار روش فوق‌الذکر قرار نمی‌گیرد ولی باید دانست که روش‌های پرداخت به این موارد محصور نمی‌شوند و همان‌طور که می‌توان روش‌های پرداخت را از جهت زمان ایفای تعهد عوضین تقسیم بندی نمود، می‌توان آن‌ها را از جهت مکانی به روش‌های پرداخت داخلی یا بین‌المللی، از جهت کاربرد به روش‌های پرداخت خرد یا کلان، از جهت ابزار به روش‌های الکترونیکی و غیرالکترونیکی و... تقسیم بندی نمود. بنابراین هر یک از روش‌های پرداخت مرسوم (پیش‌پرداخت، پرداخت

1. Advance Payment
2. Open Account
3. Documentary Collection
4. Letter of Credit
5. Payment Mechanism



وعده‌دار، وصول اسنادی و یا اعتبار اسنادی) می‌تواند از طریق این ابزار پرداخت صورت پذیرد و این طریقه پرداخت، در عرض آن‌ها قرار ندارد.

گفتار دوم- تبیین ماهیت انتقال اعتبار در مقایسه با روش‌های تأمین مالی

اگرچه انتقال اعتبار، ساز و کاری برای پرداخت است ولی ممکن است به‌عنوان یک روش تأمین مالی هم عمل کند که طی آن بانک ابتدا مبلغ دستور پرداخت را به ذی‌نفع (انتقال گیرنده) منتقل کرده و سپس صادر کننده دستورپرداخت (انتقال دهنده)، مبلغ مندرج در آن را به بانک بپردازد؛ منتها این کارکرد انتقال اعتبار کارکردی است فرعی و تبعی که ارتباطی به ماهیت آن ندارد. به عبارت دیگر هدف اصلی از به کارگیری این نهاد، انتقال اعتبار است، نه تحصیل وام. به‌ویژه که در تمام موارد، این نهاد چنین کارکردی ندارد.^۱ چنانکه در انتقالات خرد و مصرفی معمولاً بانک به واسطه وجود حساب جاری به انتقال دهنده بدهکار است و در مقابل در انتقالات کلان و تجاری معمولاً بانک بدهی به صادر کننده دستور پرداخت ندارد^۲ و صادر کننده تعهد به بازپرداخت مبلغ دستور پرداخت می‌نماید که تنها در فرض اخیر، انتقال اعتبار نوعی روش تأمین مالی نیز محسوب می‌شود. این روش که علاوه بر پرداخت مبلغ دستور پرداخت و هزینه کارمزد، هزینه بهره هم به آن افزوده می‌شود، نوعی اعطای وام است که این وام می‌تواند به شخص دستور دهنده یا شخصی را که او معرفی می‌کند پرداخت گردد، با این تفاوت که اولاً معمولاً این اعطای وام، مستلزم استفاده از بانک‌های دیگر جهت رساندن اعتبار به ذی‌نفع آن است؛ ثانیاً ارتباط دستور دهنده و بانک دستور گیرنده مستقل از رابطه‌های

۱. ماده ۱۵ دستورالعمل صدور دستورپرداخت و انتقال وجه، در خصوص شرایط انجام پذیری دستور پرداخت، کفایت موجودی و تأمین وجه دستور پرداخت را در تمام انواع دستور پرداخت شرط می‌داند، بنابراین طبق ظاهر دستورالعمل، انتقال وجه در این چهارچوب قانونی، کارکرد تأمین اعتبار برای صادر کننده را ندارد.

۲. تفکیک انتقالات خرد از کلان صرفاً ناظر به مورد غالب است که شخص صاحب حساب، معمولاً وجوهی را در حساب بانکی خود دارد که کفاف مبلغ دستورپرداخت‌های خرد و مصرفی را می‌نماید و گرنه ملاک اصلی این است که آیا در زمان اجرای دستور پرداخت، صادر کننده، وجه دستورپرداخت را تأمین نموده یا ننموده است که در صورت نخست (عدم تأمین وجه)، اجرای دستورپرداخت از سوی بانک، نوعی اعطای وام به صادر کننده است که موجب بدهکار شدن حساب وی در مقابل بانک می‌شود.



متعاقب بوده و ذی‌نفع از حمایت بیشتری بهره‌مند است؛ ثالثاً بازپرداخت هزینه‌ها به‌عهده دستور دهنده است، نه دریافت‌کننده (ذی‌نفع).

مبحث دوم- تبیین ماهیت حقوقی انتقال اعتبار در قالب اعمال حقوقی و ویژگی‌های آن

سوال دیگری که در این مقال به آن پرداخته خواهد شد این است که نهاد فوق‌الذکر در کدامیک از قالب‌های سنتی موجود جای می‌گیرد و اگر این نهاد واجد ویژگی‌های متفاوتی از قالب‌های سنتی و عقود معین می‌باشد این ویژگی‌ها کدام است؟ پاسخ سوال اول موضوع گفتار اول و پاسخ سوال دوم موضوع گفتار دوم این مبحث را تشکیل می‌دهد.

گفتار اول- تبیین ماهیت حقوقی انتقال اعتبار در قالب اعمال حقوقی

ابهام در ماهیت حقوقی انتقال اعتبار، موجب اختلاف و اظهار نظرهای متفاوت و متعارض شدیدی شده است (Brindle, 2004, p102). لذا در گفتار حاضر، ابتدا انتقال اعتبار با شبیه‌ترین نهادهای موجود در حقوق داخلی تطبیق داده شده است تا نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها از یکدیگر بهتر نمایان شود.

بند اول- حواله

به موجب ماده ۷۲۴ ق.م.: «حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد...»؛ نظر به ماده فوق و سایر مواد راجع به عقد حواله، می‌توان گفت انتقال اعتبار با حواله از چند جهت متمایز است.^۱

۱. در خصوص عدم صدق عنوان حواله بر انتقال اعتبار، شعبه ۸ دادگاه استان تهران در رای شماره ۲۸ مورخ ۱۳۴۰/۸/۲۰ استدلال جالب توجه و در عین حال قابل تأملی، نموده است، طبق این رای: «... حواله به معنی قانون مدنی حاصل نشده {است}، زیرا پژوهش خواه عهده بانک ملی و در وجه پژوهش خواننده حواله صادر نکرده {است} بلکه بانک ملی را واسطه نقل و انتقال وجه قرار داده {است} که این عمل با ارسال وجه به وسایل دیگری از قبیل پست و غیره تفاوتی ندارد و بانک ملی هم در مقابل اخذ کارمزد و هزینه معین وسیله انتقال قرار گرفته است...»؛ از ظاهر رای چنین استنباط می‌شود که



۱- اثر اصلی حواله «انتقال دین» است و تنها در صورتی که محال علیه به محیل بدهکار باشد حاوی انتقال طلب هم خواهد بود، درحالیکه اثر انتقال اعتبار لزوماً پرداخت دین نیست بلکه ممکن است تهیه اعتبار برای خود صادر کننده یا ثالث باشد. اهمیت این موضوع در عقد حواله تا جایی است که ماده ۷۲۶ قانون مدنی مقرر داشته است: «اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود».

۲- از ماده ۷۳۳ قانون مدنی چنین استنباط می شود که حواله عقدی تبعی است، بنابراین اولاً با بطلان منشاء دین (مثلاً عقد بیع)، حواله نیز باطل تلقی می شود ثانیاً محال علیه می تواند به تمام ایرادات راجع به معامله پایه که محیل می توانسته استناد کند توسل جوید، درحالیکه در انتقال اعتبار، اصل استقلال تعهد حاکم است. (ماده ۳ قانون نمونه، بند الف، ماده ۲ -۱) بدین معنا که اگر هدف انتقال دهنده وجه، پرداخت ثمن معامله به انتقال گیرنده باشد، صرف بطلان عقد بیع، موجب بطلان قرارداد انتقال اعتبار فی مابین انتقال دهنده و بانک نمی شود، زیرا تعهد ناشی از قرارداد انتقال اعتبار، به مانند تعهد ناشی از اسناد تجاری (چک، سفته و برات)، مجرد و جدا از تعهد پایه است. مستقل بودن تعهد ناشی از قرارداد انتقال اعتبار، هم جدایی آن از تعهد پایه (یعنی معامله پایه بین انتقال دهنده و انتقال گیرنده) را در بر می گیرد و هم جدایی هر یک از قراردادهای انتقال اعتبار از یکدیگر را. بدین توضیح که اگر بانک انتقال دهنده جهت اجرای دستور پرداخت انتقال دهنده، خود قراردادی را با بانک دیگری (بانک واسطه) منعقد نماید، بطلان قرارداد اول فی مابین انتقال دهنده و بانک انتقال دهنده، به خودی خود موجب بطلان قرارداد بانک انتقال دهنده و بانک واسطه نخواهد شد. به عبارت دیگر، زنجیره قراردادهای منعقد شده جهت انتقال وجه از انتقال دهنده به انتقال گیرنده از یکدیگر مجزا و جدا هستند.

گویا دادگاه انتقال وجه را عمل حقوقی ندانسته و آن را یک عمل مادی می داند؛ با وجود این باید گفت اگرچه ممکن است هدف انتقال دهنده وفای به عهد باشد، ولی هدف انتقال دهنده، ماهیت عمل و رابطه انتقال دهنده و بانک را از عمل حقوقی (قرارداد) به واقع حقوقی تغییر نمی دهد.



بند دوم- تبدیل تعهد

تبدیل تعهد، عقدی است که به موجب آن تعهد موجود، منتفی گردیده و تعهد جدیدی جایگزین آن می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۲، ص ۹۰). طبق ماده ۲۹۲ ق.م.: «تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می‌شود: «.... وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا کند...» لذا ممکن است چنین تلقی شود که بانک در فرایند انتقال اعتبار، جانشین صادر کننده شده و پس از قبولی دستور پرداخت، به واسطه تبدیل تعهد از طریق متعهد، صادر کننده بری‌الذمه شده و ذی‌نفع تنها می‌تواند به مدیون جدید (بانک) مراجعه کند؛ این تحلیل در انتقال اعتباری که با هدف پرداخت دین و از طریق بانک واحد و مشترک صورت می‌گیرد به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود؛ با وجود این، حتی در فرض اخیر هم، این نهاد نمی‌تواند ماهیت انتقال اعتبار را تبیین نماید، زیرا تبدیل تعهد از طریق تبدیل مدیون، قراردادی است فی‌مابین متعهدله و مدیون جدید؛ در حالی که در قرارداد انتقال اعتبار، فرآیند با ایجاب صادر کننده شروع می‌شود و اراده او در انعقاد قرارداد موثر است.^۱ مضافاً بر این که صحت تبدیل تعهد منوط به وجود یک تعهد صحیح سابق است و اگر اثبات شود که تعهد سابق باطل بوده است، تبدیل تعهد نیز باطل تلقی شده و تعهد جدید نیز از بین می‌رود در حالی که این موضوع، با اصل استقلال تعهد ناشی از قرارداد انتقال اعتبار، مشروحه در بند پیشین، منافات دارد.

بند سوم- تعهد به نفع ثالث

جهت انطباق قرارداد انتقال اعتبار با تعهد به نفع ثالث می‌توان چنین استدلال کرد که قرارداد انتقال اعتبار میان صادر کننده و بانک صادر کننده منعقد شده و در آن تعهدی به سود شخص ثالثی که همان ذی‌نفع انتقال است برقرار می‌شود؛ به‌ویژه این که در نهاد تعهد به نفع ثالث، اگرچه مبنای تعهد، قراردادی است ولی حق ایجاد شده نسبت به ثالث ماهیتی شبیه به ایقاع دارد، به‌همین دلیل، قبولی وی شرط ایجاد آن حق نیست؛ (دوره مقدماتی حقوق مدنی،

۱. در حواله ایجاب کننده دین خود را بر عهده دیگری قرار می‌دهد درحالی که در ضمان، ایجاب کننده دین دیگری را بر عهده خود می‌گیرد.



ناصر کاتوزیان، سال ۱۳۷۸، ص ۱۸۱-۱۸۲) لیکن باید توجه داشت حداقل تفاوت این دو نهاد در این است که حق ایجاد شده برای ثالث از رهگذر قرارداد به نفع ثالث، تماماً تابع قرارداد اصلی میان مشروط له و مشروط علیه است و مشروط علیه می تواند به تمام ایرادات موجود در رابطه خود با شرط کننده در مقابل ثالث (ذی نفع) استناد کند در حالی که در انتقال اعتبار، بانک دارای تعهدی مستقل است و حق ذی نفع مصون از ایرادات احتمالی میان بانک با صادرکننده است. وصف استقلال تعهد ناشی از دستور پرداخت در انتقالات بین المللی به واسطه وجود فاصله زمانی و استفاده احتمالی از بانک های واسطه اهمیت بیشتری پیدا کرده و تفاوت مطروحه را پررنگ تر جلوه می دهد.

بند چهارم- انتقال طلب

با توجه به ماده ۳۸ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، انتقال طلب در حقوق ایران عبارت است از توافق طلب کار و شخص ثالث مبنی بر انتقال طلب او با تمام مزایا و تضمینات که بر ذمه بدهکار است به شخص ثالث بدون این که نیازی به رضایت و قبول بدهکار باشد (شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳). در انتقال طلب باید قبل از تشکیل قرارداد تعهدی وجود داشته باشد، یعنی به عنوان مثال، الف از ب طلب کار باشد و سپس الف این طلب را با موافقت شخص ج (طلب کار جدید) به او انتقال دهد. در واقع انتقال طلب سنتی یک قرارداد تبعی است در حالی که در قرارداد انتقال اعتبار بانکی ممکن است هیچ رابطه دینی میان هیچ یک از طرفین وجود نداشته باشد^۱ و در جایی که هدف انتقال اعتبار بانکی، پرداخت بدهی انتقال دهنده (صادرکننده) به انتقال گیرنده (ذی نفع) است موضوع تعهد بانک، پرداخت طلب انتقال دهنده از بانک به انتقال گیرنده نیست، بلکه بانک به موجب قرارداد انتقال اعتبار بانکی متعهد می شود که مبلغی را به انتقال گیرنده منتقل کند که ممکن است تعهد انتقال دهنده به بازپرداخت پول،

۱. در خصوص رابطه دینی در انتقال اعتبار سه فرض قابل طرح است:

- الف- هیچ رابطه دینی قبلی میان اشخاص شرکت کننده در فرآیند وجود ندارد.
- ب - بانک به انتقال دهنده بدهکار است، ولی انتقال دهنده بدهی به انتقال گیرنده ندارد.
- پ- بانک به انتقال دهنده و انتقال دهنده به انتقال گیرنده بدهکار است.



از حساب او در بانک انتقال دهنده برداشت شود زیرا اولاً ممکن است انتقال دهنده در بانک انتقال دهنده حساب نداشته باشد، ثانیاً ممکن است در فرض وجود حساب بانکی، این حساب به منظور خاصی (مانند حساب سرمایه‌گذاری بلند مدت) افتتاح شده باشد و انتقال دهنده بخواهد که وجه را به نحوی دیگر پرداخت نماید، در واقع پرداخت از طریق بدهکار کردن حساب مشتری ناظر به مورد غالب است و توافق خلاف آن، علی‌رغم وجود حساب بانکی بدون اشکال به نظر می‌رسد. البته به نظر می‌رسد چون وجود حساب بانکی در بانک انتقال دهنده به منزله بدهی بانک به مشتری است و با قبولی دستور پرداخت مشتری نیز متقابلاً به بانک مدیون می‌شود در صورت عدم وجود مانع خاص (مانند جایی که حساب بانکی به منظور خاصی افتتاح شده است)، دو دین با هم تهاتر خواهند شد. از نحوه نگارش قانون نمونه هم چنین بر می‌آید که در صورت وجود اعتبار کافی، پرداخت از طریق حساب بانکی مشتری صورت گرفته و نوبت به سایر روش‌ها نمی‌رسد؛ متنها ایراد قانون نمونه آن است که این مطلب را (بند الف ماده ۶)^۱ به نحوی مقرر نموده است که گویی این پرداخت ارادی بوده و با اراده بانک دریافت‌کننده مبنی بر بدهکار کردن حساب مشتری محقق می‌شود. نحوه نگارش بند ب ماده ۶ هم مؤید این ایراد است زیرا بند ب اعمال سایر روش‌ها را منوط به عدم امکان اجرای بند الف دانسته است^۲ و به نظر می‌رسد تنها در چهار فرض است که بند الف قابل اجرا نیست:

یک- جایی که ارسال‌کننده در دریافت‌کننده حساب ندارد.

دو- جایی که حساب ارسال‌کننده در دریافت‌کننده اعتبار کافی ندارد.

سه- جایی که حساب ارسال‌کننده در دریافت‌کننده به منظور خاصی گشایش یافته

است که تهاتر با قرارداد حاکم بر آن حساب مغایرت دارد.

1. Article(6)(a): «...If the receiving bank debits an account of the sender with the receiving bank, when the debit is made...»

۲. طبق ماده ۶ قانون نمونه: از نظر این قانون، تعهد پرداخت به بانک دریافت‌کننده (دستور) که طبق ماده ۵ (بند ۶) به عهده فرستنده می‌باشد ادا شده محسوب می‌شود، الف- اگر بانک دریافت‌کننده حسابی را که از فرستنده نزد خود دارد بدهکار نماید از همان زمان که در حساب بدهکاری وی منعکس می‌شود، ب- و یا اگر فرستنده یک بانک باشد و بند الف (فوق‌الذکر) قابل اجرا نباشد [پرداخت مبلغ انتقال اعتبار به یکی از طرق زیر قابل اعمال می‌باشد].



چهار- طرفین خلاف بند الف توافق کرده باشند یعنی ارسال کننده مخالفت خود را با کسر از حساب خود اعلام کرده و دریافت کننده هم با این موضوع موافقت کرده باشد. لذا در صورت فقدان موانع فوق‌الذکر، تهاتر به نحو قهری محقق می‌شود و اراده بانک دریافت کننده در وقوع آن نقشی ندارد.

نهاد انتقال طلب به لحاظ نحوه انعقاد و تشکیل هم با انتقال اعتبار مطابقت ندارد زیرا انتقال طلب قراردادی است میان طلب‌کار قدیم (انتقال دهنده) و طلب‌کار جدید (انتقال گیرنده) و اراده بدهکار در آن نقشی ندارد، درحالی‌که در انتقال اعتبار، قبولی بانک شرط است و قرارداد بین انتقال دهنده و بانک منعقد می‌شود.

بند پنجم- قرارداد نامعین یا ویژه

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که قرارداد انتقال اعتبار ماهیت بسیطی ندارد و نظر به هدف صادر کننده از انتقال و تعداد اشخاص شرکت کننده در آن، ماهیت آن گوناگون است. اگر هدف صادر کننده پرداخت دین خود به ذی‌نفع باشد و این انتقال از رهگذر یک بانک صورت پذیرد،^۱ در این صورت ماهیت انتقال اعتبار با عقد حواله تا حدودی سازگار است؛ (بانک بدون ربا، محمد باقر صدر، سال ۱۳۸۹، صص ۱۷۴-۱۷۵) اگرچه این قرارداد در قانون نمونه واجد ویژگی‌های خاصی نظیر تنجیز و استقلال تعهد است ولی این امور در ماهیت ذاتی این قرارداد تاثیری ندارد (مسعودی (۱۳۸۷) صص ۲۲۶-۲۲۵؛ موادی، (۱۳۸۰)، ص ۲۵؛ خاوری، (۱۳۷۵)، ص ۱۷۶). لذا می‌توان چنین انتقال اعتباری، را به پیروی از عرف بانک‌داری ایران، حواله بانکی نام‌گذاری نمود. (شهیدی، مهدی، پیشین، ص ۱۵۳) ولی در جایی که

۱. وقتی انتقال اعتبار از طریق یک بانک صورت می‌گیرد به محض قبولی بانک، ذمه صادر کننده (محل) بری و ذمه بانک دریافت کننده (محل علیه) در مقابل ذی‌نفع (محال له) مشغول می‌گردد؛ منتها در جایی که انتقال مستلزم استفاده از دو یا چند بانک است براثت ذمه صادر کننده، طبق ماده ۱۹ قانون نمونه منوط به قبولی بانک ذی‌نفع است. لذا تحلیل ارتباط بانک‌های واسطه به‌ویژه استقلال آن‌ها از صادر کننده، انطباق عقد حواله با این فرآیند را دشوار می‌نماید، لذا به نظر می‌رسد تعداد اشخاص شرکت کننده در فرآیند هم به نوعی در تحلیل ماهیت این نهاد موثر است (Magnin, Cerdic, *Telebanking in Swiss Law, ILSA Journal of International and Comparative Law*, 2002, p. 102).



هدف، پرداخت دین نیست، انتقال اعتبار، قراردادی است ویژه که در قالب هیچ کدام از قالب‌های سنتی جای نمی‌گیرد. (بانک بدون ربا، محمدباقر صدر، سال ۱۳۸۹، ص ۱۷۸) منتها باید به خاطر داشت که یکی از فواید تفکیک عقد معین از نامعین، وجود احکام خاص برای عقد معین است تا بتوان به واسطه آن‌ها خلاءهای ناشی از قرارداد را تکمیل نمود (بیات، ۱۳۹۲، ص ۶۷) و حال آن‌که نه تنها احکام حواله در قانون مدنی محدود است (مواد ۷۲۴-۷۳۳) بلکه برخی از این مقررات (نظیر تبعی بودن حواله، موضوع ماده ۷۳۳ ق.م.) با ویژگی‌های حواله بانکی سازگار نیست؛ لذا اصرار بر قراردادن قرارداد انتقال اعتبار در عقد حواله نه تنها به لحاظ تئوریک چالش برانگیز است بلکه به لحاظ عملی نیز اگر مضر نباشد، سود چندانی ندارد؛ زیرا از یک سو مقررات معدود و بعضاً مغایر قانون مدنی قادر به حمایت همه جانبه از این نهاد نیست و از سوی دیگر قراردادن انتقال اعتبار در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی و قواعد عمومی قراردادها و قوانین خاص مرتبط (نظیر دستورالعمل دستور پرداخت و انتقال وجوه مصوب ۱۳۸۵)، نیازهای این نهاد سیال و پویا را بهتر تامین می‌کند تا به زنجیر کشیدن این نهاد در قالب عقد سنتی حواله.

اگرچه وفای به عهد واقعه حقوقی است ولی وقتی قرار باشد که این انگیزه در قالب انتقال اعتبار صورت پذیرد، تحقق آن مستلزم قبولی ذی نفع (انتقال گیرنده وجه) است.^۱ زیرا در تعهدات پولی، تعهد زمانی ایفاء شده محسوب می‌شود که جهت ادای دین از وجه نقد استفاده شود در غیراین صورت، استفاده از دیگر شیوه‌های پرداخت، اصولاً، باید با رضایت متعهدله باشد (السان، ۱۳۹۰، ص ۹۰). امری که در خصوص اسناد تجاری هم مطرح است و اصولاً متعهد نمی‌تواند بدون رضایت متعهدله، او را مجبور به پذیرش سند تجاری نماید و حتی در فرض پذیرش سند تجاری از سوی متعهدله، غالب حقوق دانان صرف تسلیم سند تجاری را به معنای پرداخت دین نمی‌دانند (شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳؛ اسکینی، ۱۳۷۸، صص ۶۶-۷۰) مگر این که عرف چنین امتیازی را برای سند تجاری قائل شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۷) زیرا در حقوق ایران، تئوری انتقال محل پذیرفته نشده است (فخاری، ۱۳۷۲، ص ۷۳).

۱. البته انتقال گیرنده (ذی نفع)، طرف قرارداد انتقال اعتبار محسوب نمی‌شود و رضایت ذی نفع برای تحقق وفای به عهد لازم است و نه تحقق عقد.



طبق ماده ۱۹ قانون نمونه^۱ با قبولی دستور پرداخت از سوی بانک ذی‌نفع، صادر کننده بری‌الذمه تلقی می‌شود و ذی‌نفع تنها می‌تواند به بانک ذی‌نفع مراجعه نماید. لذا از آنجا که نوعی تبدیل تعهد به اعتبار مدیون رخ می‌دهد تحقق براثت مدیون را باید در گرو قبولی ذی‌نفع دانست. منتها ضروری نیست که این موافقت صراحتاً در قرارداد پایه ذکر شده باشد، بلکه این قبولی ممکن است ضمنی باشد مانند استفاده ذی‌نفع از اعتبار و یا این که مفروض تلقی گردد مانند عدم مخالفت با پرداخت از رهگذر واریز وجه و بستانکار شدن حساب ذی‌نفع، (السنهوری، عبدالرزاق، الوسيط فی الشرح القانون مدنی الجديد، ج. اول، داراحیاء التراث العربی، سال ۱۹۷۰، ص. ۱۸۰) زیرا در جایی که مدیون برای پرداخت دین خود از وسایل متعارف استفاده می‌نماید که برای طلب کار زحمت و خطر خاصی ندارد و طلب کار در قرارداد پایه با آن مخالفتی ننموده است، عرف^۲ مدیون را بری‌الذمه می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۷۸)، ص ۲۷). مفاد بند ۲ و ۳ از بند ب ماده ۶ قانون نمونه نیز موید همین برداشت است. طبق بند ۲ «پرداخت محقق شده تلقی می‌شود، هرگاه فرستنده در حسابی که به نام بانک دریافت کننده در نزد بانک دیگری است اعتباری را واریز نماید که مورد استفاده بانک دریافت کننده قرار گیرد و یا این که یک روز از تاریخی که اعتبار قابل دسترسی بوده است گذشته و بانک دریافت کننده هم از آن مطلع باشد» و همچنین طبق بند ۳ «پرداخت محقق شده تلقی می‌شود، هرگاه تسویه نهایی به سود بانک دریافت کننده در بانک مرکزی که دریافت کننده در آنجا دارای حسابی است انجام گردد»؛ در نتیجه پرداخت، علی‌الاصول، زمانی محقق می‌گردد که حساب طلب کار بستانکار شده یا او از حساب برداشت یا از اعتبار استفاده کرده باشد.

ذکر امکان پرداخت از طریق انتقال اعتبار برای انتقال الکترونیکی آن کافی است زیرا طبق بند ب ماده ۲ قانون نمونه، دستور پرداخت می‌تواند در هر شکلی صادر شود که شایع‌ترین آن انتقال در قالب وسایل الکترونیکی است. در شرایط معمولی هیچ‌یک از طرفین انتقال، به

1. Article (19): «credit transfer is completed when the beneficiary's bank accepts a payment order for the benefit of the beneficiary...»

۲. ماده ۲۲۵ ق.م: «متعارف بودن امری در عرف و عادت، به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله ذکر در عقد است».



استفاده از وسایل الکترونیکی در انتقال وجه اعتراض نخواهند کرد، به‌ویژه که در انتقال اعتبار از اسناد تجاری استفاده نمی‌شود، لذا مسائل حقوقی ناشی از تحصیل اسناد تجاری از طریق وسایل الکترونیکی هم مطرح نمی‌شود (Secretariat of the United Nations, 1987, p 13).

گفتار دوم- ویژگی‌های انتقال اعتبار

قرارداد انتقال اعتبار نیز مانند سایر قراردادها واجد ویژگی و معیارهایی است، که در ذیل مهم‌ترین آن‌ها که موجب افتراق آن از دیگر قالب‌های سنتی می‌گردد آورده شده است.

الف- رضایی

قرارداد به‌لحاظ نحوه انعقاد به دو دسته رضایی و تشریفاتی تقسیم می‌شود. طبق بند ب ماده ۲ قانون نمونه دستور پرداخت می‌تواند «در هر شکلی»^۱ صادر شود. لذا دستور پرداخت ممکن است از طریق نوشته، تلکس، تلفن و یا هر روش توافق شده‌ای ارسال شود. اگرچه در عمل دستور پرداخت به صورت نوشته یا در قالبی در حکم نوشته (داده پیام) ارسال می‌شود. (Secretariat of the United Nations, 1987, p 12) طبق بند ۱۸ ماده ۱ دستورالعمل، دستورپرداخت، درخواست بدون قید و شرط و غیرمبهمی است که طی آن صادرکننده به صورت «کتبی یا الکترونیکی» از موسسه مالی^۲ خود می‌خواهد... اگرچه دستورالعمل، ظاهراً نحوه ابراز ایجاب را به کتبی بودن محدود کرده است ولی به‌نظر می‌رسد که ماده ناظر به مورد قالب است که معمولاً دستورپرداخت کتبی است و بعید است که در صورت اجرای دستورپرداخت شفاهی (مثلاً تلفنی)، بنا به فوریت، چنین دستورپرداختی باطل تلقی گردد. به عبارت دیگر، در رویه عملی، بعید است که دستورپرداخت غیرکتبی باشد ولی دلیلی هم بر بطلان آن وجود ندارد. مضافاً بر این که به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان، منظور از قرارداد تشریفاتی، قراردادی است که علاوه بر ایجاب و قبول نیازمند، امر دیگری نیز باشد و صرف

1. «in any form»

۲. طبق بند ۲ ماده ۱ دستورالعمل، موسسه مالی عبارت است از: «بانک یا موسسه اعتباری غیربانکی که با مجوز بانک مرکزی فعالیت می‌کند».



محدود کردن نحوه ابراز ایجاب و قبول، قرارداد را از اصل رضایی بودن خارج نمی‌کند و موجب تشریفاتی شدن قرارداد نمی‌گردد. چنان‌که علی‌رغم محدود شدن نحوه ابراز ایجاب و قبول در عقد نکاح به لفظ (ماده ۱۰۶۲ ق.م.)، نظریه اقوی بر این است که نکاح همچنان از عقود رضایی محسوب می‌شود (صفایی، ۱۳۸۰، ص ۵۱).

ب- تعاهدی

قرارداد به لحاظ اثر اصلی آن به تملیکی، عهدی و اذنی تقسیم می‌شود.^۱ اثر اصلی انتقال اعتبار ایجاد تعهد برای طرفین است، لذا انتقال اعتبار، قراردادی تعاهدی است؛ زیرا از یک‌سو بانک دریافت‌کننده را به اجرای دستور پرداخت متعهد می‌کند و از سوی دیگر، ارسال‌کننده را به پرداخت مبلغ دستور پرداخت و هزینه‌های انتقال متعهد می‌سازد. البته در خصوص حقی که برای ذی‌نفع از رهگذر این قرارداد حاصل می‌شود اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی حق ذی‌نفع را دینی و مطالبه طلب می‌دانند و در مقابل برخی دیگر حق ذی‌نفع را عینی و او را مالک طلب می‌دانند (اخلاقی، ۱۳۶۸، صص ۱۲۰-۱۲۲). از آن‌جا که قانون نمونه متعرض رابطه ذی‌نفع و بانک ذی‌نفع نشده و آن را به قرارداد فی‌مابین و قانون حاکم وانهاده است، به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش در گرو رویکرد قانون حاکم در خصوص تئوری انتقال محل است؛^۲ چنان‌چه قانون حاکم این تئوری را پذیرفته باشد حق ذی‌نفع عینی خواهد بود،^۳ در غیر این صورت حق ذی‌نفع، حق دینی تلقی خواهد شد. (نشریه حقوق دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، مترجم: محمد صفری، ش ۲، ص ۵۴ به بعد) از مجموع مواد ۲۵۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۹۰، ۲۹۱ و ۳۱۹ قانون تجارت ایران (مصوب ۱۳۱۱) چنین استنباط می‌شود که نظام حقوقی ایران تئوری انتقال محل را نپذیرفته است؛ لذا ذی‌نفع،

۱. البته تقسیم‌بندی صورت گرفته جامع نبوده و برخی عقود نظیر نکاح (که اثر اصلی آن زوجیت است) و شرکت (که اثر اصلی آن اشاعه است) را دربرنمیگیرد.

۲. به موجب ماده ۶ قرارداد دوم کنوانسیون ژنو، راجع به قانون متحدالشکل مربوط به بروات و سفته: «قانون محل صدور برات تعیین خواهد کرد که آیا دارنده برات مالک طلبی که موجب صدور برات شده است می‌شود یا خیر».

۳. طبق بند ۳ ماده ۱۱۶ قانون تجارت فرانسه: «مالکیت محل به‌طور قهری به دارندگان متعاقب برات منتقل می‌شود».



طلب کار بانک محسوب می شود که در صورت ورشکستگی بانک باید مانند سایر طلب کاران وارد غرما شود.

تحلیل فوق با ماهیت حق صاحب حساب بر بانک خود نیز منطبق است، زیرا صرف نظر از نوع حساب افتتاح شده، مشتری صاحب حق دینی است. در حقوق ایران، طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲، سپرده های بانکی به چند دسته تقسیم شده اند: حساب های جاری و پس انداز که از آن ها با عنوان قرض الحسنه یاد شده است و همچنین سپرده های سرمایه گذاری مدت دار؛ آن چنان که از عنوان «قرض الحسنه» برای دو حساب نخست استنباط می شود، ماهیت این سپرده های بانکی، صرف نظر از عرف بانک داری و قرارداد فی مابین، تابع قواعد عام قرض است. زیرا پول پرداختی به بانک تملیک شده و بانک در به کارگیری آن ها بر اساس سیاست پولی و مالی خود آزاد است و در مقابل متعهد است که معادل آن را مسترد نماید. این قرارداد، عقدی لازم است که با فوت و حجر سپرده گذار منفسخ نمی شود، اگرچه وی می تواند هر وقت که بخواهد تقاضای استرداد پول خود را بنماید که این امر با لزوم عقد تعارضی ندارد بلکه تقاضای اجرای آن است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶). در مقابل، سپرده های سرمایه گذاری مدت دار، قرارداد نامعینی است که به موجب آن، مالی به یک هدف خاص، تخصیص یافته است و سرمایه گذار نیز به نسبت سرمایه و مدت سرمایه گذاری، سود حاصل از فعالیت را دریافت می کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶).

در خصوص حساب های جاری که واریز و انتقال وجه از طریق آن صورت می گیرد دو اصل کلی وجود دارد که بررسی آن ها در تبیین تعهدات طرفین موثر است:

اول- اصل غیر قابل تقسیم و تفکیک بودن حساب جاری: تمام اقلامی که در حساب های جاری ثبت می شوند و تمام وجوهی که به آن واریز می شوند حکم یک واحد را پیدا می کنند و با هم ترکیب می شوند و در نتیجه آن، مانده حساب ها است که بدهکار و یا بستانکار می شوند. اگر مانده حساب های جاری مشتری، بستانکاری باشد مشتری از بانک همان مقدار طلب کار است و اگر بدهکاری باشد، همان مبلغ مدیون است. بنای مشتری و بانک بر این است که از مبالغ وجوه پرداختی، طلب کار یا بدهکار نخواهند بود بلکه مانده حساب ها است که معرف و مبین بدهی یا طلب آن ها خواهد بود و نه هر یک از اقلام حساب جاری؛



حساب جاری گاه ساده و گاه متقابل است. در حساب جاری ساده، پرداخت، یک طرفه است و بانک هیچ الزامی در پرداخت چک‌های بی محل و یا حواله و دستور پرداخت‌های زیادتر از موجودی حساب مشتری ندارد ولی در حساب متقابل، بانک و مشتری هر دو دریافت و پرداخت می‌کنند. به عنوان مثال، در جایی که بانک به مشتری، اعتبار در حساب جاری می‌دهد، حساب مشتری تا میزان اعتبار اعطایی، بدهکار خواهد شد و در مواعد معینی این حساب‌ها تسویه می‌شوند و در صورت بدهکاری، مشتری موظف است بدهی خود را پرداخت کند و گرنه بانک اقدامات لازم (نظیر استیفاء حقوق از وثیقه‌های احتمالی) را انجام خواهد داد (برزگر، ۱۳۷۲، ص ۷۲).

دوم- مشروط بودن واریز وجوه به حساب جاری: مبالغی که به حساب مشتری واریز می‌شود مشروط بر عدم بدهکاری وی است، در نتیجه قبل از ورود وجه به حساب مشتری، بدهی او از آن کسر خواهد شد (علی پور، ۱۳۸۱، صص ۸۳-۸۴).

بند سوم- لازم

قرارداد به لحاظ قابلیت انحلال به دو دسته لازم و جایز تقسیم می‌شود؛ از نظر قانون نمونه، انتقال اعتبار قراردادی لازم است. این معنا از صدر بند ۱ ماده ۱۲ قانون نمونه قابل استنباط است؛ طبق این مقرر: «دستور پرداخت از سوی ارسال کننده قابل رجوع نیست مگر...»؛ در خصوص لزوم انتقال اعتبار چند نکته قابل ذکر است:

اول این که به محض قبولی، قرارداد نسبت به دریافت کننده علی‌الاطلاق، لازم است.

دوم این که اگرچه قرارداد نسبت به ارسال کننده هم لازم است ولی طبق بند ۱ ماده ۱۲ قانون نمونه، این امکان وجود دارد که ظرف مهلت معینی^۱ ارسال کننده قرارداد را فسخ نماید.

۱. از جمع بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۲ قانون نمونه چنین استنباط می‌شود که رجوع در صورتی ممکن است که در زمانی و به روش موثری صورت پذیرد تا بانک دریافت کننده فرصت مناسبی جهت انجام آن، قبل از اجرای عملی دستور پرداخت و شروع روزی که دستور پرداخت باید اجرا شود را داشته باشد.



سوم این که بنابر بند ۳ ماده ۱۲ قانون نمونه، طرفین می‌توانند خلاف بند ۱ همین ماده توافق کنند و نه تنها فسخ قرارداد را بلکه رجوع از دستور پرداخت را حتی در مهلت تعیین شده در بند ۱ را هم غیرممکن سازند.

چهارم این که قانون نمونه درخصوص امکان درج حق فسخ برای بانک دریافت کننده ساکت است؛ نظر به ماده ۴ قانون نمونه که توافق درخصوص مفاد قرارداد را علی‌الاصول صحیح تلقی کرده است و منعی در خصوص درج چنین شرطی برای بانک پیش‌بینی نشده است، درج این شرط در قرارداد بدون اشکال به نظر می‌رسد. با وجود این، به نظر می‌رسد که نظر به الحاقی بودن قرارداد انتقال اعتبار (در روابط بانک و مشتری) بهتر این بود که قانون نمونه درج چنین شرطی را، ممنوع کرده یا لاقلاً به لحاظ زمانی تحدید می‌نمود به نحوی که توافق خلاف آن باطل و بلااثر باشد.

در حقوق داخلی نیز، این نظر قابل پذیرش است، زیرا طبق ظاهر ماده ۳۱ دستورالعمل، صادر کننده تنها می‌تواند پیش از تاریخ موثر انتقالات^۱، لغو دستور پرداخت را از موسسه مالی بخواهد. اگرچه دستورالعمل در خصوص امکان فسخ قرارداد از سوی بانک ساکت است ولی نتیجه اصل لازم بودن عقد این است که قرارداد انتقال اعتبار را نسبت به بانک علی‌الاطلاق و نسبت به صادر کننده، پس از گذشت موعد مقرر، لازم بدانیم. امکان رجوع از دستورپرداخت در روابط میان بانک صادرکننده و بانک ذی‌نفع در مواد ۹ و ۲۴ موافقت‌نامه ساتنا^۲ مطرح شده است. چنان‌چه انتقال وجه با استفاده از سامانه ساتنا صورت گیرد، بانک صادرکننده می‌تواند نسبت به ابطال دستور پرداخت‌هایی که در صف انتظار قرار گرفته‌اند، اقدام نماید ولی پس از تسویه شدن، دستور پرداخت برگشت ناپذیر (عضویت در سامانه تسویه ناخالص آنی، ۱۳۸۵) بوده و ابطال آن تحت هیچ شرایطی امکان‌پذیر نیست. منظور از تسویه، واریز وجه به حساب ذی‌نفع نهایی نیست چراکه طبق ماده ۶ همین

۱. طبق بند ۷ ماده ۱ دستورالعمل، تاریخ موثر عبارت است از: «تاریخی که صادرکننده برای اجرای دستورپرداخت مشخص کرده است...».

۲. موافقت‌نامه عضویت در سامانه تسویه ناخالص آنی (ساتنا) مصوب ۱۳۸۵/۸/۲۸



موافقت نامه، ساتنا تنها انتقال وجه بین حساب های تسویه اعضا را بر عهده داشته و انتقال وجه به حساب ذی نفع نهایی بر عهده عضو (بانک دریافت کننده) است.

بند چهارم - منجز

قرارداد به لحاظ کیفیت انشاء به عقد منجز و معلق تقسیم می شود. طبق بند ب ماده ۲ و بند ۱ ماده ۳ قانون نمونه، دستور پرداخت باید منجز باشد و گرنه از شمول قانون نمونه خارج خواهد بود (بند ۲ ماده ۳).

قانون نمونه برای بیان این مفهوم از عبارت «*Unconditional Payment*» استفاده نموده است که باید آن را معادل دستور پرداخت منجز دانست و نه غیر مشروط؛ چرا که منظور از قرارداد مشروط در حقوق ما، قراردادی است که در ضمن آن شرطی اعم از فعل، صفت یا نتیجه شده باشد در حالی که عقد معلق، عقدی است که در آن، اثر عقد منوط به تحقق شرطی شده باشد؛ به عبارت دیگر در قرارداد مشروط، شرط جنبه فرعی دارد در حالی که در عقد معلق شرط جنبه اصلی داشته و تحقق آثار عقد یک سره منوط به تحقق شرط (معلق علیه) است (بیات، ۱۳۹۲، ص ۷۲). شرط خلاف تنجیز، اگرچه موجب بطلان قرارداد نیست ولی دیگر چنین دستوری، دستور پرداخت تلقی نمی گردد و به همین دلیل از شمول قانون نمونه خارج است. البته طبق قسمت اخیر بند ب ماده ۲ قانون نمونه، منوط کردن اجرای دستور پرداخت به مطالبه ذی نفع، تعلیق محسوب نمی شود.

دستور العمل نیز از یک سو دستور پرداخت را درخواستی بی قید و شرط می داند (بند ۱۸ ماده ۱) و از سوی دیگر مقرر داشته است که هر گاه در متن دستور پرداخت شرطی برای اجرا ذکر شده باشد، موسسه مالی صادر کننده به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد (تبصره ۲ ماده ۱۲)؛ علیرغم وجود این دو مقرر، مفهوم و اثر شرط چندان روشن نیست، زیرا مشخص نیست که اولاً منظور از شرط مندرج در بند ۱۸ ماده ۱ چه نوع شرطی است؟ و آیا می توان به اطلاق واژه «شرط» اتکا نمود و آن را شامل هر نوع شرطی دانست و یا باید آن را محدود نمود و میان شرط



تقییدی و تعلیقی قایل به تفکیک شد؛^۱ ثانیاً معلوم نیست که اثر عدم رعایت این مقرر و درج شرط، بطلان شرط است یا عدم قابلیت استناد نسبی آن در مقابل بانک؟ و در صورت صحت شرط، اثر آن چه خواهد بود؟ ثالثاً رعایت مقرر مذکور الزامی است یا تخییری، یعنی بانک مکلف است که به شرط ترتیب اثر ندهد یا اینکه مختار است؟^۲

در خصوص سوال اول، چنین به نظر می‌رسد که اگرچه قانون مطلق است و ظاهراً بانک الزامی به رعایت شروط مندرج در دستورپرداخت ندارد، ولی این حکم شامل کلیه شروط نمی‌شود و برخی شروط شخصاً و برخی دیگر موضوعاً از این حکم خارج هستند؛ زیرا اولاً طبق مقرر فوق، بانک به چنین شروطی ترتیب اثر نمی‌دهد، در حالی که واضح است که بانک باید به شروطی نظیر شروط راجع به زمان اجرا و نحوه اجرا (نظیر تعیین بانک واسطه یا نوع پولی که باید منتقل شود)^۳ توجه نماید؛ لذا حکم مقرر شامل شروط اخیر نمی‌شود؛ ثانیاً گاه مقررات و رویه و عرف‌های خاص، حکم عام فوق‌الاشعار را تخصیص زده‌اند، مانند انتقال وجهی که در بستر قرارداد اعتبار اسنادی صورت می‌پذیرد که در این صورت بانک، بی‌شک مکلف به رعایت شروط مندرج در دستورپرداخت است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که از یک سو اطلاق واژه «شرط» مصون از استثناء نمانده و از سوی دیگر تبصره ۲ ماده ۱۲ بیشتر ناظر بر شروط تعلیقی است تا تقییدی.^۴ مواد ۲۷۵ و ۲۷۶ قانون تجارت راجع به برات و قسمت اخیر

۱. منظور از شرط تعلیقی، شرطی است که اثر عقد، معلق بر تحقق آن باشد که به آن معلق علیه نیز می‌گویند و توافقی را که متضمن چنین شرطی باشد، عقد معلق می‌نامند و منظور از شرط تقییدی، شرطی است که به همراه آثار عقد به وجود می‌آید که به آن شرط ضمن عقد نیز می‌گویند و توافقی را که متضمن چنین شرطی باشد، عقد مشروط می‌نامند.

۲. در جایی که انتقال وجه از طریق درگاه‌های الکترونیکی صورت می‌پذیرد سوالات مطروحه، عملاً، منتفی خواهند بود. زیرا معمولاً امکان فنی درج شرط در این درگاه‌ها وجود ندارد.

۳. البته ممکن است شرط مندرج در دستور پرداخت، قابلیت اجرایی نداشته باشد و مقررات خاصی (نظیر مقررات ارزی) اجرای آن را ممنوع کرده باشد؛ در این صورت بانک نباید چنین شرطی را نادیده بگیرد بلکه مستند به ماده ۱۳ دستورالعمل باید از پذیرش و اجرای دستورپرداخت خودداری نماید.

۴. اگرچه موضع قانون نمونه نیز در این زمینه مبهم است ولی به نظر می‌رسد پذیرش این نظر با موضع قانون نمونه نیز هم‌سو باشد، زیرا قانون نمونه از یک سو مقرر داشته است که نباید اجرای دستورپرداخت منوط به تحقق شرطی باشد و از سوی دیگر منوط کردن پرداخت به مطالبه ذی‌نفع را بدون اشکال دانسته است؛ از جمع این دو مقرر چنین استنباط می‌شود که



ماده ۳ و بند ب ماده ۱۳ قانون صدور چک هم موید همین نظر است.^۲ به ویژه که در انتقال اعتبار، برخلاف انتقال دین، فرایند انتقال وجه با دستور صادرکننده شروع می شود و مشکلات عملی ناشی از توجه به شرط، کمتر است. با این حال دایره بی قید و شرط بودن دستورپرداخت باید به نحوی محدود شود که بانک داری و ذی نفع دستورپرداخت را عملاً با مشکل مواجه نکند و گرنه هر تفسیری که به نحو نامعقولی از سرعت در اجرای دستورپرداخت بکاهد یا بانک را به مرجع شبه قضایی تبدیل کند با اصول حاکم بر پرداخت های بانکی (نظیر اصل سرعت و اصل صحت و اعتماد به ظواهر)^۳ مغایر بوده و محکوم به رد است.

در خصوص سوال دوم، چنین به نظر می رسد که دلیلی بر بطلان شرط وجود ندارد (ماده ۲۳۲ ق.م.) و اصل صحت اقتضاء می کند که چنین شرطی را معتبر تلقی کنیم (ماده ۲۲۳ ق.م.)؛ اگرچه شرط در برابر بانک قابل استناد نیست ولی ممکن است در رابطه صادر کننده و ذی نفع واجد اثر باشد.^۴ بنابراین در صورتی که بر اساس توافق صادر کننده و ذی نفع، استحقاق

بانک باید به شروط تقییدی توجه کند زیرا منوط کردن اجرا به مطالبه ذی نفع، عقد را معلق نمی کند، بلکه در این فرض، عقد موجد بوده و اجل آن، تاریخ مطالبه ذی نفع است.

۱. طبق ماده ۲۷۶: «اگر ظهرنویسی برای تقاضای قبولی، مدتی معین کرده باشد دارنده برات، باید در مدت مزبور تقاضای قبولی نماید و الا در مقابل آن ظهرنویس نمی تواند از مقررات مربوطه به بروات استفاده کند». ماده اخیرالذکر صراحتاً دلالت بر صحت و موثر بودن شرط تقییدی دارد.

۲. بند ب ماده ۱۳ قانون صدور چک تا حدودی از قسمت اخیر ماده ۳ همین قانون که متضمن محتوایی مشابه تبصره ۲ ماده ۱۲ دستورالعمل است رفع ابهام نموده است. طبق قسمت اخیر ماده ۳ قانون صدور چک: «هر گاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد، بانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد» و طبق ماده ۱۳ قانون صدور چک: «در موارد زیر صادر کننده چک قابل تعقیب کیفری نیست: الف... ب- هر گاه در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد. ج-...»؛ از متن اخیر استنباط می شود که هر نوع شرطی جنبه کیفری چک را زایل نمی کند، بلکه تنها شرطی موجب زوال وصف کیفری است که وصول وجه منوط به تحقق آن باشد و اصطلاح چک مشروط، شامل هر نوع شرطی نمی شود؛ در غیر این صورت چنانچه قید «به حواله کرد» خط خورده باشد و صادرکننده، شرط عدم انتقال کرده باشد باید قایل به این نظر شد که حتی «دارنده نخست» هم حق تعقیب کیفری صادرکننده را ندارد! امری که نشان می دهد اعتماد به اطلاق مواد فوق الاشعاره، گاه به نتایج غیرمعقول منتهی می شود.

۳. طبق این اصل، بانک ملزم به تحقیق در خصوص استحقاق واقعی دارنده ظاهری نیست و پرداخت با حسن نیت و با رعایت تشریفات قانونی و منطبق با ظواهر امر، رافع مسئولیت بانک است.

۴. ماده ۲۳۳ قانون تجارت که قبول کننده مشروط را در حدود شرط، مسئول پرداخت وجه برات می داند نیز موید همین مطلب است.



ذی نفع به دریافت وجه، معلق به امری شده باشد، در صورت عدم تحقق معلق علیه، صادرکننده می تواند از ذی نفع بخواهد تا مبلغ دریافتی را به سبب دارا شدن بلاجهت مسترد کند. منتها استرداد وجه پرداختی، مستلزم طرح دعوا در محاکم قضایی و اثبات ناروایی پرداخت است^۱ در حالی که اگر شرط در مقابل بانک هم قابل استناد می بود و بانک بر اثر اشتباه، دستور پرداخت معلق را اجرا می نمود امکان استرداد غیرقضایی بر اساس قرارداد افتتاح حساب یا قانون (تبصره ماده ۳۸ موافقت نامه ساتنا) هم موضوعیت پیدا می کرد (السان، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). در مورد سوال سوم، چنین به نظر می رسد که تبصره ۲ ماده ۱۲ راجع به ترتیب اثر ندادن بانک به شرط، امری است الزامی که برای بانک تکلیف ایجاد می کند و موسسه مالی صادرکننده «نباید» به شرط ترتیب اثر دهد؛ زیرا از جمع بند ۱۸ ماده ۱ در خصوص تعریف دستور پرداخت به درخواست بی قید و شرط و تبصره ۲ ماده ۱۲ و ماده ۱۴ دستورالعمل، چنین استنباط می شود که وصف غیر مشروط بودن نسبت به بانک، از اوصاف امری دستور پرداخت محسوب می شود، زیرا به موجب ماده اخیرالذکر «موسسه مالی مکلف است کلیه دستور پرداخت های کامل و صحیح صادرکنندگان را پذیرفته و در تاریخ موثر اجرا نماید».

بند پنجم - الحاقی

قرارداد انتقال اعتبار ممکن است میان مشتری بانک و بانک یا میان دو بانک باشد ولی معمولاً اولین قرارداد انتقال اعتبار میان مشتری بانک (که معمولاً شخصی غیر از بانک است) و بانک منعقد می شود و منظور از الحاقی بودن انتقال اعتبار، همین قرارداد است. الحاقی بودن قرارداد به این معنا است که یکی از طرفین قرارداد به دلیل موقعیت برتر خود، خواسته های خود را به طرف دیگر تحمیل می کند (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۹۱). از طبع رابطه اخیرالذکر و استقراء در مواد قانون نمونه چنین استنباط می شود که انتقال اعتبار رابطه ای است الحاقی که در آن مشتری بانک به شرایط مقرر شده از سوی بانک رضایت داده و به این فرم قراردادی اصولاً غیرقابل تغییر، ملحق می شود. (شیروودی، ۱۳۷۸)؛ السان (۱۳۸۸)، صص ۷۹-۷۸) لذا قانون نمونه تلاش نموده است که در برخی از موارد و بنابر ضرورت و با توجه به طبیعت قراردادهای

۱. مستنبط از ماده ۲۶۵ قانون مدنی این است که پرداخت، اماره وجود دین است و استردادکننده مدعی محسوب می شود.



الحاقی، از طرف ضعیف‌تر رابطه حمایت کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۳). با وجود این، مقررات قانون نمونه اصولاً جنبه تکمیلی دارند زیرا به موجب ماده ۴ همین قانون، جز در موارد استثناء، حقوق و تعهدات طرفین انتقال اعتبار با توافق آن‌ها قابل تغییر است.

از ماده اخیرالذکر سه نکته قابل استنباط است: (UNCITRAL Secretariat, 1991, p 19)

۱- اصل بر تکمیلی بودن مقررات قانون نمونه است، یعنی اصل بر جواز و صحت توافق خلاف است مگر اینکه توافق خلاف صریحاً منع یا محدود شده باشد.

۲- اثر توافق، علی‌الاصول، نسبی و محدود به طرفین است و نمی‌توان به حقوق اشخاص ثالث زیان رساند؛ منتها قانون نمونه در دو مورد در بند ۹ ماده ۱۲ و بند ۶ ماده ۱۴ توافق بانک‌ها در خصوص استرداد وجوه را نسبت به اشخاص ثالث نیز واجد اثر دانسته و در مواد اخیرالذکر مقرر داشته است که اگر مقررات راجع به استرداد وجوه بر روی حقوق و تعهدات بانک به موجب هر گونه توافق یا قواعد نظام انتقال اعتبار اثر بگذارد، این مقررات اعمال نخواهد شد.

۳- در برخی موارد استثنائاً توافق خلاف، جزئاً یا کلاً ممکن نیست. این موارد عبارت‌اند

از:

۱-۳: توافق در خصوص اختیار نماینده، موضوع بند ۳ ماده ۵:

در موردی که گواهی مطابق اوضاع و احوال روش متعارف تجاری نیست، طرفین نمی‌توانند توافق کنند کسی که پیام از جانب او ارسال می‌شود، به آن ملزم باشد.

۲-۳: توافق در خصوص استرداد وجوه، موضوع بند ۲ ماده ۱۴:

مقررات بند ۱، با توافق قابل تغییر نیست مگر زمانی که یک بانک محتاط صادر کننده، به واسطه خطر مهم موجود در انتقال اعتبار، دستور پرداخت خاصی را به نحو دیگری قبول نکند.

۳-۳: توافق در خصوص خسارت بهره، موضوع بند ۷ ماده ۱۷:

طبق ماده ۱۷ در صورت تاخیر در اجرای تعهد، بانک موظف است برای مدت زمانی که اعتبار در نزد او بوده، خسارتپردازد. طبق بند ۷ ماده ۱۷، مقررات این ماده می‌تواند با توافق طرفین در خصوص میزان مسئولیت یک بانک دیگر کم یا زیاد شود. توافقی که مسئولیت را کاهش می‌دهد می‌تواند در قالب قرارداد استاندارد بانکی باشد. بانک می‌تواند توافق کند تا مسئولیتش نسبت به صادر کننده یا ذی‌نفع که بانک نیست، افزایش پیدا کند اما نمی‌تواند



مسئولیتش را نسبت به آن‌ها کاهش دهد. به‌ویژه نمی‌تواند مسئولیتش نسبت به نرخ خسارت را از طریق توافق کاهش دهد.

بند ششم - استقلالی

اگرچه فرآیند انتقال اعتبار یک هدف، یعنی رساندن اعتبار به ذی‌نفع را دنبال می‌کند ولی هر رابطه از رابطه قبلی و بعدی خود مستقل است و انحلال هر یک از این رابطه‌ها، فی‌نفسه موجب انحلال رابطه دیگر نخواهد بود و ایرادات موجود در یک رابطه، علی‌الاصول، در رابطه دیگر قابل استناد نیست. طبق قسمت اخیر بند الف ماده ۲ قانون نمونه: «... دستور پرداختی که به منظور اجرای دستور پرداخت دریافتی صادر می‌شود، به‌عنوان یک انتقال اعتبار متفاوت (مستقل) تلقی خواهد شد». مفهوم استقلال روابط در انتقال اعتبار از بند ۱ ماده ۳ قانون نمونه هم قابل برداشت است؛ طبق این بند: «هنگامی که یک دستورالعمل به این خاطر که معلق است دستور پرداخت محسوب نمی‌شود اما بانک دریافت‌کننده دستورالعمل، آن را با صدور یک دستور پرداخت منجز اجرا می‌کند. از این به بعد، ارسال‌کننده دستورالعمل، همان حقوق و تکالیف مقرر در این قانون برای ارسال‌کننده دستور پرداخت را خواهد داشت...». بنابراین ممکن است قسمتی از فرایند انتقال، تابع قانون نمونه و قسمتی دیگر تابع قانونی دیگر باشد.

نتیجه‌گیری

انتقال اعتبار نوعی ابزار پرداخت است که بدون نیاز به جابه‌جایی فیزیکی پول و صرفاً از طریق دستور پرداخت و معمولاً از رهگذر بدهکار و بستانکار شدن حساب صادرکننده و ذی‌نفع محقق می‌گردد. البته در صورتی که تعهد صادرکننده به پرداخت، موجب باشد، انتقال اعتبار می‌تواند وسیله تأمین منابع مالی هم محسوب شود.

انتقال اعتبار عمل حقوقی است که در حقوق داخلی به حواله بانکی مشهور است. در جایی که انتقال اعتبار با هدف ایفای دین آغاز می‌گردد، ماهیت این نهاد حقوقی به عقد حواله قانون مدنی نزدیک می‌شود ولی نظر به ایرادات نظری و عملی تحلیل انتقال اعتبار در قالب عقد حواله، چنین به‌نظر می‌رسد که تحلیل این نهاد حقوقی در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی و



به عنوان یک قرارداد نامعین و ویژه، منطقی و سودمندتر است؛ زیرا اولاً انتقال اعتبار ماهیت بسیطی ندارد و تحلیل و تفکیک آن بر پیچیدگی موضوع می افزاید؛ ثانیاً انتقال اعتبار قراردادی است مستقل که این وصف با تبعی بودن عقد حواله ناسازگار است؛ ثالثاً صرف نظر از چالش های نظری، به لحاظ عملی نیز تحلیل انتقال اعتبار در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی و قواعد عمومی قراردادها و قوانین خاص مرتبط (نظیر دستورالعمل دستور پرداخت و انتقال وجوه مصوب ۱۳۸۵) نیازهای این نهاد سیال و پویا را بهتر تأمین می کند تا به زنجیر کشیدن این نهاد در قالب عقد سنتی حواله.

انتقال اعتبار قراردادی است اولاً رضایی، زیرا اگرچه غالباً دستورپرداخت، به صورت کتبی یا داده پیام صادر می شود و دستورپرداخت غیرکتبی، شاذ و نادر است ولی دلیلی بر بطلان چنین دستورپرداختی وجود ندارد؛ به ویژه آن که اصل بر رضایی بودن عقود است و به فرض تردید هم باید به همین اصل رجوع کرد؛ ثانیاً تعاهدی، زیرا از یک سو صادرکننده را مکلف به پرداخت وجه مورد انتقال و هزینه های آن می کند و از سوی دیگر بانک را مکلف به اجرای دستور پرداخت می نماید؛ ثالثاً لازم، زیرا جواز بر هم زدن قرارداد نیاز به تصریح دارد که چنین تصریحی تنها برای صادرکننده و آن هم در مدت محدودی به رسمیت شناخته شده است؛ رابعاً منجز، زیرا به موجب مقررات داخلی و بین المللی و رویه بانک داری، دستور پرداخت، درخواستی بی قید و شرط است؛ خامساً الحاقی، زیرا قراردادهای میان مشتریان و بانک ها به واسطه تحمیل خواسته های بانک به مشتریان معمولاً از جمله قراردادهای الحاقی محسوب می شوند؛ سادساً استقلالی، زیرا تعهد اشخاص شرکت کننده در فرآیند انتقال اعتبار از یکدیگر مستقل بوده و هیچ یک از متعهدین نمی توانند به بهانه عدم اجرای تعهد از سوی دیگری از انجام تعهد خویش خودداری نماید.



منابع

فارسی

- اخلاقی، بهروز، (۱۳۶۹)، «اسناد تجاری در قلمرو حقوق تجارت بین الملل»، مجله حقوقی، ش. ۱۲، ص. ۸۹ به بعد.
- اسکینی، ربیعا، (۱۳۷۸)، حقوق تجارت، برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک، چاپ چهارم، انتشارات سمت.
- السان، مصطفی، (۱۳۸۸)، جنبه های حقوقی بانکداری الکترونیکی، چاپ اول، صص ۷۸-۷۹، انتشارات پژوهشکده پولی و بانکی.
- السان، مصطفی، (۱۳۸۹)، حقوق بانکی، چاپ اول، انتشارات سمت.
- السان، مصطفی، (۱۳۸۹)، حقوق پرداخت های بانکی، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده پولی و بانکی.
- برزگر، صادق، (۱۳۷۲)، بانک داری، چاپ سوم، انتشارات موسسه عالی بازرگانی.
- بناء نیاسری، ماشاء الله، (۱۳۸۹)، «اعتبارات اسنادی و ضمانت نامه های بانکی»، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، به راهنمایی دکتر حمیدرضا نیکبخت.
- بیات، فرهاد، شرح جامع قانون مدنی، (۱۲۹۲)، چاپ سوم، انتشارات ارشد.
- تهرانی، منوچهر، (۱۳۴۹)، گفتاری چند پیرامون آزمایش های پولی، ص ۴۰، انتشارات مؤسسه عالی بازرگانی، (پول یا شیء یا واحدی است که تا درج معقولی با مقیاس متحدالشکلی مطابقت کند، برای شمارش و پرداخت بکار رود و به مقصد نهایی استحصال برای پرداخت آتی پذیرفته شود).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، چاپ شانزدهم، ص ۷۲۰.
- خاوری، محمود رضا، (۱۳۷۵)، چاپ سوم، حقوق بانکی، چاپ سوم، ص ۱۷۶، انتشارات موسسه بانک داری ایران.
- روبلو، رنه، «حقوق دارنده برات نسبت به محل در فرانسه و سایر کشورها»، مترجم: صقری، محمد، نشریه حقوق دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۲.



شهیدی، مهدی، (۱۳۷۷)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چاپ اول، نشر حقوق دانان، ص ۱۵۳.

شهیدی، مهدی، (۱۳۹۰)، *سقوط تعهدات*، چاپ ششم، انتشارات مجد.
 شیروی، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، «نقش قراردادهای استاندارد در تجارت بین الملل و مقایسه آن با قراردادهای الحاقی در حقوق داخلی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۲.

صدر، محمد باقر، (۱۳۸۹)، *بانک بدون ربا*، مترجم: زنجانی، مرتضی، چاپ اول، انتشارات فرهنگ سبز.

علی پور قوشچی، سلمان، (۱۳۸۱)، «دیون پولی»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، به راهنمایی دکتر عباس کریمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
 کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، اعمال حقوقی، چاپ ششم، شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، «طبیعت قراردادهای الحاقی»، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، شماره اول، بهار.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، «دوره عقود معین»، حقوق مدنی، جلد ۴، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۴، انتشارات بهمن، چاپ دوم.

مرادی، محمدعلی، (۱۳۸۰)، «حقوق و تعهدات بانک در پرداخت های اعتباری»، ص ۲۵.

مرادی، محمد علی، (۱۳۸۰)، «حقوق و تعهدات بانک در پرداخت های اعتباری»، رساله دکتری، با راهنمایی دکتر بهروز اخلاقی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مسعودی، علیرضا، (۱۳۸۷)، *حقوق بانکی*، چاپ سوم، صص ۲۲۵-۲۲۶، انتشارات پیشبرد.



لاتین

Bergsten, Eric, *the Draft UNCITRAL Model Law on International Credit Transfers*, in *International Contract and Payments*, P. Sarcevic and P. Volken eds, 1991.

Brindle, Michael and Cox, Raymond, *Law of Bank Payment*, London: - Sweet and Maxwell, 2004.

Dodd, Jeff C. and Hernandez Jams A., *Contracting in Cyberspace*, *Computer Law Review and Technology Journal*, Summer 1998.

Geva, Benjamin, *The Concept of Payment Mechanism*, 24 *Osgood Hall Law Journal* 1, 1986.

Geva, Benjamin, *Model Law on International Credit Transfer and M-Payments: Do They Match?*, *UNCITRAL_Colloquium on Electronic Commerce*, 14-16 February 2011.

Gronston, Ross, *Principles of Banking Law*, Second Edition, Oxford University Press, 2007.

Magnin, Cerdic, *Telebanking in Swiss Law*, *ILSA Journal of International and Comparative Law*, 2002.

Secretariat of the United Nations Commission on International Trade Law, *UNCITRAL Legal Guide on Electronic Funds Transfer Prepared*, A/CN.9/SER.B/1987.

UNCITRAL Secretariat, *Explanatory Note on the Model Law on International Credit Transfers*, A/CN.9/346 Reproduced in *UNCITRAL Yearbook*, Vol. XXII-1991.